

تضعیف زبان فارسی برای تضعیف انسجام

مستقیم
مستقیم: وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۲۲ خرداد
مستقیم: وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۲۲ خرداد
مستقیم: وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۲۲ خرداد

رئیس جمهور آمریکا سه تحلیل خراست‌های فرهنگی‌ای را مصادف با گذشت‌است
او دیروز پاسخ اظهاراتش را در حسینیه امام خمینی گرفت

نه دوباره به سادگی سبزه‌زاران

بعضی دولت‌ها و شخصیت‌های قدرتمند خارجی امروز، مانند روسیه که هدف آن‌ها از نابود کردن سبزه‌زاران، بلکه از نابود کردن و تحلیل سبزه‌زاران است. طرفداران سبزه‌زاران در داخل و خارج کشور، باید بدانند که سبزه‌زاران، نه تنها از لحاظ سیاسی، بلکه از لحاظ فرهنگی، یک پدیده تاریخی و فرهنگی است. سبزه‌زاران، نه تنها از لحاظ سیاسی، بلکه از لحاظ فرهنگی، یک پدیده تاریخی و فرهنگی است.

۲۰۰ مسیر دور زدن جنگ نفتی ترامپ

به سنگرزبان فارسی شلیک نکنید

پرونده «فرهنگستان» در آرزای‌های غلطی
که به اسم آموزش ارائه می‌شوند

فرهنگستان از سوی مخالفان بسیار گسترده
فرهنگستان و از سوی مخالفان بسیار گسترده
فرهنگستان و از سوی مخالفان بسیار گسترده

تضعیف زبان رسمی برای تضعیف انسجام

مسعود زمانی مقدم (جامعه‌شناس)

منتشر شده در روزنامه فرهیختگان، شماره ۴۳۷۳، ۱۹ اسفند ۱۴۰۳، صفحه نخست.

سخنگوی دولت، اخیراً در یک نشست خبری در تاریخ ۱۴ اسفند ۱۴۰۳ اعلام کرد که دولت قصد دارد لایحه‌ای در خصوص «آموزش به زبان مادری» تهیه کند. او تأکید کرد که زبان‌های مادری جزو میراث فرهنگی کشور هستند و اصل ۱۵ قانون اساسی نیز بر اهمیت آن‌ها تأکید دارد. این سخنان موجب درگرفتن بحثی دامنه‌دار در شبکه‌های اجتماعی دربارهٔ موافقت یا مخالفت با رسمیت‌بخشیدن به زبان‌های محلی و قومی در ایران شد.

قطعاً زبان‌های مادری و قومی در ایران بخشی از میراث فرهنگی کشور هستند. اما در باب چنین مسئله‌ای باید با دقت و احتیاط تصمیم‌گیری کرد. در وهله نخست، لازم است میان «آموزش به زبان مادری» و «آموزش زبان مادری» تمایز قائل شویم. در مورد اول، زبان مادری محلی به‌عنوان

زبان آموزش در مدارس به کار گرفته می‌شود، در حالی که در مورد دوم، زبان مادری محلی صرفاً به‌عنوان یک درس آموزش داده می‌شود. بدیهی است که درباره یادگیری و آموزش زبان‌های محلی و قومی بحثی وجود ندارد و این حق طبیعی هر شهروند است که زبان مادری خود را حفظ کند و در زندگی روزمره از آن استفاده کند. اما مسئله اصلی در مورد دوم است؛ آیا این زبان‌های قومی و محلی باید به‌عنوان زبان‌های رسمی کشور شناخته شوند و امکان آموزش در مدارس با این زبان‌ها فراهم شود؟

به نظر می‌رسد، رسمیت‌بخشیدن به زبان‌های قومی و محلی و آموزش از طریق آن‌ها موجب ایجاد چالش‌های جدی برای جامعه ایران می‌شود. اتخاذ چنین سیاستی می‌تواند مسائل متعددی را به همراه داشته باشد. در این زمینه چند مورد قابل ذکر است:

۱. مسئله تعدد اقوام و زبان‌های محلی: ایران کشوری چندقومیتی با تنوع زبانی بالا است. اگر تنها دو یا سه زبان محلی را به‌عنوان زبان رسمی در نظر بگیریم، پرسش اساسی این خواهد بود که چرا زبان‌های دیگر کنار گذاشته شده‌اند؟ همین موضوع می‌تواند زمینه‌ساز اختلاف و تنش قومی و محلی شود.

۲. تهدید انسجام و هویت ملی: یکی از ویژگی‌های اساسی یک کشور، داشتن یک زبان رسمی واحد است که ارتباطات و روابط میان گروه‌های مختلف را تسهیل کند. در کشوری مانند ایران، که در منطقه‌ای حساس از نظر جغرافیایی قرار دارد و تاریخی طولانی در همزیستی اقوام مختلف دارد، تنوع زیاد در زبان‌های رسمی می‌تواند موجب شکاف‌های اجتماعی و کاهش همبستگی ملی شود. بسیاری از کشورهای تازه‌تأسیس هنوز درگیر هویت‌سازی ملی‌اند، اما ایران با تمدنی دیرینه، دارای یک زبان مشترک بوده که همواره عامل همبستگی اقوام مختلف ساکن در آن بوده است. حال، چرا باید این زبان مشترک دیرینه و هویت‌بخش و منسجم‌کننده را به‌بهای تقویت زبان‌های قومی تضعیف کنیم؟

۳. مسئله تفاوت‌های درون‌زبانی و چالش انتخاب گویش معیار: بسیاری از زبان‌های محلی دارای گویش‌ها و لهجه‌های متعددی‌اند. در صورت رسمیت‌بخشیدن به یک زبان محلی، پرسش این خواهد بود که کدام گویش یا لهجه آن باید معیار قرار گیرد؟ چنین انتخابی می‌تواند زمینه‌ساز اختلافات داخلی درون هر قومیت شود و حتی در سطح استانی و شهری و محلی نیز تنش‌زا باشد.

۴. نادیده‌گرفتن سابقه تاریخی و فرهنگی زبان فارسی: زبان فارسی از دیرباز نه تنها زبان رسمی ایران، بلکه زبان علمی و ادبی بسیاری از مناطق فراتر از مرزهای ایران نیز بوده است. زبان فارسی یکی از معدود زبان‌هایی است که در طول تاریخ، نقش فراملیتی و تمدنی داشته است. برخلاف بسیاری از زبان‌های ملی که تنها در چارچوب مرزهای سیاسی خود محدود می‌شوند، فارسی قرن‌ها زبان علمی، فرهنگی و دیوانی مناطق وسیعی از آسیا بوده است. برای مثال، در دربار عثمانی، با وجود اینکه ترکی عثمانی زبان رسمی بود، بسیاری از متون علمی و ادبی به فارسی

نوشته می‌شدند. در هند مغولی، فارسی بیش از ۸۰۰ سال زبان اداری، دیوانی و فرهنگی بود. این زبان، به‌عنوان میراثی مشترک، نه‌فقط به فارس‌زبانان، بلکه به تمام اقوام ایرانی تعلق دارد. از این‌رو، بحث چندزبانگی رسمی در ایران، ضرورتی ندارد.

۵. محدود شدن ارتباطات بین اقوام ایرانی: رسمیت‌دادن به چندین زبان قومی و محلی می‌تواند ارتباطات بین اقوام مختلف ایران را محدود کند. در حال حاضر، زبان فارسی به‌عنوان زبان ملی، امکان ارتباط همه ایرانیان را از نقاط مختلف کشور فراهم کرده است. با تضعیف جایگاه آن، ممکن است گروه‌های زبانی مختلف درک متقابل کمتری از یکدیگر داشته باشند، که در بلندمدت به‌نفع جامعه نخواهد بود و گسست‌های اجتماعی را افزایش خواهد داد.

۶. تحریک گفتمان‌های تجزیه‌طلبانه: باید توجه داشت که چندزبانگی رسمی در ایران می‌تواند بستر اختلافات قومی و حتی تحریک گفتمان‌های تجزیه‌طلبانه را فراهم کند و به بحران‌های سیاسی و امنیتی دامن بزند.

۷. بی‌توجهی به زمینه خاص فرهنگی ایران: ممکن است بپرسند که چرا ما نباید مانند بلژیک و سوئیس و کانادا چندزبانگی رسمی داشته باشیم. در پاسخ می‌توان گفت که تنوع زبانی در این کشورها محدودتر از تنوع زبانی در ایران است و اجرای سیاست چندزبانگی رسمی در آن‌ها آسان‌تر است. ضمن این‌که به لحاظ جغرافیایی هم تمایز زبانی در این کشورها مشخص‌تر است. در حالی‌که در ایران اصلاً چنین نیست. اقوام ایرانی به‌لحاظ تاریخی درهم‌تنیده شده‌اند و تمایزگذاری دقیق قومی و جغرافیایی بین مردم ایران دشوار است. بماند که حتی در کشورهای مذکور نیز چندزبانگی رسمی با چالش‌های متعددی مواجه بوده است.

۸. کاهش مهارت در زبان ملی: آموزش به زبان مادری محلی ممکن است از تسلط دانش‌آموزان بر زبان رسمی کشور بکاهد و در نتیجه آن، ادامه تحصیل و ورود به بازار کار برای برخی از اقوام با دشواری و مشکل همراه شود. پس اگرچه دانش‌آموزان دوزبانه ممکن است در فرآیند آموزش تا حدی با مشکل مواجه شوند، اما رسمیت‌بخشیدن به زبان قومی آن‌ها، توانمندی آن‌ها در سطح ملی را نه‌تنها تقویت نمی‌کند، بلکه تضعیف می‌کند.

در نتیجه می‌توان گفت، زبان فارسی زبانی است که همه ایرانیان را به هم پیوند می‌دهد و باید آن را به‌عنوان میراثی ملی و هویت‌بخش پاس بداریم. زبان فارسی فقط متعلق به فارس‌زبانان نیست و تقلیل آن به قومیت و مسائل قومی حاکی از نوعی نادانی و تنگ‌نظری است. زبان فارسی یکی از بسترهای فرهنگی سرزمین ماست و خیلی از بزرگانی در حفظ آن کوشیده‌اند که فارس‌زبان نبوده‌اند، اما ایرانی بوده‌اند. این‌که ما به زبان قومی و محلی‌مان عشق بورزیم و آن را در زندگی روزمره به کار گیریم و حفظ کنیم، کاملاً طبیعی و ارزشمند است. من خودم، که زبان مادری‌ام لُری است، در محیط خانوادگی و غیررسمی از زبان لُری استفاده می‌کنم. اما در محیط علمی و دانشگاهی که فعالیت می‌کنم، فقط زبان فارسی را به کار می‌گیرم. زبان فارسی نه سرکوب‌کننده دیگر زبان‌ها در ایران، بلکه عامل پیوند اقوام ایرانی است. اگرچه لازم است که به

زبان‌های قومی و محلی نیز احترام گذاشته شود و آن‌ها را نیز پاس بداریم، اما نه با رسمیت‌بخشیدن به آن‌ها به شکاف‌های اجتماعی و تمایزگذاری‌های قومی دامن بزنیم. در نهایت می‌توان پذیرفت که زبان‌های محلی در مدارس آموزش داده شوند، بدون این‌که زبان رسمی آموزش را تغییر دهیم؛ ضروری است که زبان رسمی آموزش در ایران صرفاً فارسی باشد تا ایران‌مان حفظ شود که «چو ایران نباشد، تن من مباد».